

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۶ فبروری ۲۰۲۴



یونس نگاه

## هزاره فرهنگی

از یک خاطره شروع می‌کنم. در دور اول حاکمیت طالبان در یک غرفه واقع چارراهی ملک‌اصفر مدتی مشغول کتابفروشی بودم. آنجا با طالبان و غیرطالبان بسیار سروکار داشتم. روزی پس از فروش یک مقدار کاغذ سفید گرفتار دعوا و جنجال شدم. چند گده کاغذ را به یک قرطاسیه‌فروش واقع چارراهی صدارت فروختم. بعد از انتقال کاغذ، یک نفر جنائی سر رسید و گفت این ورق‌ها را از کجا خریده بودی؟ گفتم از بازار. گفت بلش را بده. گفتم ماه‌ها پیش خریده بودم و بل ندارم. در آن روزها بل و مالیه و حساب و کتاب نبود. گفتم بیا برویم. غرفه را بستم و با مأمور جنائی که کابلی و غیرطالب بود، اما دستار باریکی دور سرش پیچیده بود، راه افتادم. در نیمه راه خواست جور آمد کنیم. توافق نتوانستیم. با هم نزد خریدار ورق به چارراهی جمهوریت رفتیم. آنجا که رفتیم، احساس کردم این مأمور جنائی و آن دکان‌دار ایل‌وغل به‌نظر می‌رسند. می‌خواستند ورق‌ها را از من که هزاره‌ی بی‌دفاع به‌نظر می‌رسیدم، بقاپند. گفتم، اگر خرید ورق بدون بل جرم است، این وطن‌دار هم مجرم است که از من بدون بل خریده، و کار ما جنجالی‌تر شد. سر ما راستی به حوزه امنیتی کشید.

دکان او را نیز بستند و ما را پشت پیک‌اپی انداخته به جایی در قلعه فتح‌الله بردند که توقیف‌گاه امنیتی بود. ما را به زیرزمینی انداختند که روی دیوارهایش خون و کف اتاقتش پر خچه‌های چوب دیده می‌شد. نماز ظهر شد، دروازه را باز کردند که بروید نماز بخوانید. من رفته وضو گرفتم و جدا از دیگران نماز شیعه خواندم. دکاندار مقابل با سنی‌ها ایستاد و نماز جماعت سنی خواند. من چهره، نام و شهرتم آشکارا هزاره بود و دوستان و همسایگان می‌دانستند هزاره‌ام و در نتیجه شیعه‌ام. حضور هزاره‌های سنی در آن زمان مثل امروز در کابل آشکار و برای بازاری‌ها شناخته‌شده نبود. لازم نبود تقیه کنم و خود را سنی جا بزنم. طرف، چهره غیر هزارگی و ریش تیره داشت. می‌توانست تقیه کند و نقاب بپوشد.

در کتابفروشی‌ها با تعدادی اندیوال شده بودیم و در حلقه ما یک ملای غوربندی هم بود که در آن زمان رئیس امر بالمعروف یکی از ادارات بود. آدم لیبرال بود، به تعصبات قومی و مذهبی باور نداشت و در خلوت زندگی‌اش مناسبات

شهری-کابلی حاکم بود. او را یکی از اندیوالان خبر داده بود و بعد از چند ساعت توقیف به دادم رسید. بعد از نماز وقتی برگشتیم به زیرزمین، دیری نگذشته بود که دروازه باز شد و مرا صدا زدند. رفتم به اتاق کلانی که مسوول آن توقیفگاه پتویچ روی دوشک نشسته و پیش رویش کتابی و یک تقدانی بود. پهلوی او همان ملای آشنای ما نشسته بود. او از من تمجید کرد که آدم بی‌غرضم، دزدی نمی‌کنم و فلان. ضمانتم کرد تا رها شوم و دعوای ورق را حقوقی به‌پیش ببرم.

وطندار دیگر ما همراه با یک واسطه این معامله در توقیف‌خانه ماندند. شب طبق معمول، از اینان امتحان نماز و عبادات گرفته بودند. دکاندار شیعه که تقیه کرده بود، در امتحان ناکام مانده بود و متأسفانه قفپایی خورده بود. روز بعد آنان نیز آزاد شدند و قصه قفپایی و تقیه آن وطندار نقل مجلس شد. کسانی که نمی‌دانستند متوجه شدند که او نیز هزاره بوده است. شیعیان را بیشتر مردم عادی شهر هزاره می‌خواندند.

مسأله این است که هزاره بودن در افغانستان پر هزینه بوده است. از این‌رو گروهی از وطندارانی که از بیرون هزاره خوانده می‌شوند، با هزاره‌ها زندگی می‌کنند، با دختران هزاره ازدواج می‌کنند و گاه دختران‌شان را اجازه می‌دهند با پسران هزاره ازدواج کنند، منافع سیاسی و اقتصادی مشترک با کتله اصلی جامعه هزاره دارند، اما به دلیل این هزینه هزاره بودن، تلاش می‌ورزند فاصله را حفظ کنند. لهجه، لباس، فرهنگ و بیشتر مواقع چهره‌شان نیز مثل دیگر هزاره‌ها است و به ندرت از گفتار، رفتار و ظواهرشان می‌توان باور کرد که هزاره نیستند. اما همان‌طوری که هزاره‌های زیادی خانه، زمین، فرهنگ، تاریخ و سنت‌های‌شان را ترک گفته به هند و آسیای میانه و ایران کوچیدند، اینان نیز تلاش داشته‌اند از زیر بام سوراخ‌سوراخ و چککی هزاره فاصله بگیرند.

این فاصله‌گیری در عمل آسان هم نبوده است. در سیاست و اقتصاد و فرهنگ رسمی و حاکم افغانستان اینان را غیرهزاره نمی‌پذیرند و درعین حال بودن در جامعه هزاره برای‌شان منافی دارد. درواقع اینان قرن‌ها هزاره‌وار زیسته‌اند. تعلقات، خویشاوندی، خون‌شریکی، و منفعت‌شریکی دارند. کنده‌شدن از گذشته مشترک آسان نیست.

آنانی که برای خود امروز نام هزاره فرهنگی می‌گذارند در همین دوراهی ایستاده‌اند. می‌خواهند به مشترکات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود اذعان کنند، اما فاصله را نگه‌دارند تا هنگام تقیه و خطر راه‌گریزی داشته باشند.

از سوئی جریان‌های قوم‌گرای تندرو سال‌هاست نمایندگی هزاره را انحصار کرده‌اند و می‌کوشند تعریف ژنتیکی و خونی از هزاره بدهند و خط‌کشی‌های آشکار بین هزاره و اقوام دیگر کنند. این نیز باعث شده، کسانی که غیر از تعلقات هزارگی جنبه‌های دیگری نیز در هویت خود می‌بینند، دچار تردید گردند.

آرزو داریم از این دوره دردناک و عقب‌مانده که همه ما چه بخواهیم یا نخواهیم در هر مجلس و میدانی دسته‌بندی قومی می‌شویم، عبور کنیم. میان اقوام افغانستان دادوگرفت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عمیق‌تر شود و در این وطن کوچک اما پر از کارهای نکرده و مسوولیت‌های انجام نشده باهم بنسیم، ادغام و متحد شویم. ظرفیت‌های خود را شریک سازیم، و فرهنگ و هویت دمکراتیک و مدنی تازه‌ای خلق کنیم که ما را با تمام تنوع و رنگارنگی نمایندگی کند. برخی ملت‌ها در گوشه‌های جهان این راه را کم‌وبیش رفته‌اند، و آرمان هوائی نیست.

برای رسیدن به آن‌جا اما نیاز نیست تعلقات قومی خود را انکار کنیم یا از خطر‌ها و هزینه‌های آن بگریزیم. به خصوص برای کسانی که به اقوام و اقشار تحت ستم تعلق دارند، تأکید بر هویت فرهنگی، جنسیتی، قومی و طبقاتی‌شان وظیفه است. باید همه تلاش بورزند تا در زدودن انگ‌های تحمیلی از این هویت‌ها یاری رسانند و از خود ستم‌دیده‌شان فرار نکنند. خصوصاً آنانی که توانایی و فرصت حضور در میان کتله‌های جمعیتی غیرهزاره وطن را دارند. آنانی که خود را هزاره فرهنگی می‌دانند، باید جرأت کنند و بدون اما و اگر خود را هزاره بگویند و اگر در خود ظرفیتی برای ایجاد

حلقه وصل بین هزاره و تاجیک و پشتون و ازبیک می‌بینند، از این ظرفیت استفاده کنند. اگر ریش پرپشت و چهره قفقازی دارند ولی منافع، تاریخ، فرهنگ و هویت جمعی‌شان با هزاره‌ها گره خورده، زمانی که با تاجیک‌ها و دیگران می‌نشینند با صدای بلند بگویند که هزاره‌ام و این‌گونه علیه بیگانه‌پنداری هزاره مبارزه نمایند.

آنانی که باورهای دمکراتیک و غیرقوم‌گرا دارند ولی از جامعه هزاره می‌آیند، به بهانه باور به دمکراسی و مخالفت با قوم‌گرایی از مسؤلیت هزاره‌بودن نباید بگریزند. باید در دادن تعریف تازه از هزاره یاری رسانند. باید با طرح تعریف‌های بدیل، از انحصار هویت هزاره به دست افراط‌گرایان قومی و تشدید درزهای قومی جلوگیری کنند. با ارائه نمونه‌های روشن و دوست‌داشتنی از هزاره، به دوستان ازبیک، بلوچ، پشه‌ئی، پشتون، تاجیک و نورستانی خود کمک کنند تا تهمانده‌های تبلیغات ضد‌هزارگی را از ذهن خود بزداوند و این مردم را بیگانه تصور نکنند.

من با درک چنین مسؤلیتی، علی‌رغم مخالفت با قوم‌گرایی و پابندی به برابری انسان‌ها، آمادگی کامل ذهنی برای پشتون و ازبیک و تاجیک بودن، از هویت هزارگی‌ام هر جا که لازم شد یاد می‌کنم، و از مسایل خاص جامعه هزاره می‌نویسم.